

خواب آیت‌الله دستغیب شب قبل از شهادت

۱۰ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۰:۴۹

نیمه‌های شب بود که پیش از موعد که برای تهجد از خواب بر می‌خواست، ناگهان سراسیمه از بستر بلند شد و زانوها را بلند کرده و نشست. دست‌هایش را بر پیشانی نهاد و مرتباً «لا حول و لا قوة الا بالله» می‌گفت. حالتش از یک خواب هولناک خبر می‌داد، اما سخن مرا که شما را چه می‌شود آیا آب می‌خواهید؟ چیزی دیگر می‌خواهید؟ پاسخ نمی‌داد.

مدرس عرفان اسلامی گفت: نیمه‌های شب بود که آیت‌الله دستغیب ناگهان سراسیمه از بستر بلند شد و زانوها را بلند کرده و نشست. دست‌هایش را بر پیشانی نهاد و مرتباً «لا حول و لا قوة الا بالله» می‌گفت.
۲۰ آذر سالروز شهادت شهید محراب، آیت‌الله عبدالحسین دستغیب است که در سال ۱۳۶۰ هنگام رفتن به نماز جمعه شیراز به شهادت رسید.

حسن اردشیری لاجیمی، از مدرسان عرفان اسلامی درباره شهید دستغیب به فارس گفت: آیت‌الله شهید دستغیب (ره) از سن سیزده سالگی آثاری چون بحار، وسائل الشیعه، کافی، وافی و من لا یحضر را مطالعه می‌کرد. وی افزود: در منزل ایشان یک اتاق بسیار بزرگ پر از کتاب بود و ایشان دائماً مطالعه می‌کردند و حافظه بسیار خوبی هم داشتند. مطالعه کردن و فهمیدن روایات برایشان خیلی آسان بود تا جایی که فرزند ایشان می‌گفت: بنده بعید نمی‌دانم پدرم حدود بیست هزار حدیث از حفظ داشت.

غذای شهید دستغیب

اردشیری ابراز داشت: آیت‌الله دستغیب از سن ۱۶ سالگی، بیشتر اوقات، نان جو و روغن زیتون می‌آوردند. نان جو، خوراک انبیاء و اولیاست و از زیتون هم که در قرآن تعریف شده است.

معرفی شهید دستغیب (ره) از زبان آیت‌الله نجابت شیرازی(ره)

این مدرس دانشگاه، شهید دستغیب را از زبان آیت‌الله نجابت، چنین معرفی کرد: برای جوان (شهید دستغیب) اینکه نان جو و روغن زیتون بخورد و هفته‌ای یکبار هم بیشتر گوشت نخورد، خیلی زحمت دارد. دائماً مواظب نفس خود بود که با مومنان سرکشی نکند، تا چه رسد به علما و مراجع تقلید. آیت‌الله دستغیب از همان اول با «حاج سید علی رضا» و بعد با مرحوم «میرزا علی اکبر ارسنجانی» و بعد در نجف اشرف با آقا شیخ «محمد کاظم شیرازی» و بعد با «حاج میرزا علی آقا قاضی» که هم اول عالم نجف اشرف و هم اول خداشناس بودند رابطه داشت. شهید دستغیب یقین پیدا کرده بود که اساس مذهب تبعیت از اولی الامر است. لهذا پس از فرمان امام خمینی که باید مردم بسیج شوند، ایشان ارتش و سپاه و بسیج را جُند حضرت ولی عصر(عج) و امام

خمینی را نائب حضرت ولی عصر (عج) می‌دانست. بنده مطمئن هستم که ایشان فاصله‌ای بین این بسیجیان و اصحاب بدر نمی‌دانست، چرا که چشم اصحاب بدر در چشم حضرت خاتمالانبیاء میآفتاد و غم‌ها از دلشان می‌رفت در حالیکه این بزرگواران سالی یک دفعه هم نمی‌توانستند امام را ببینند. می‌گفت: اینها برترند چرا که با آنکه پهلوی حضرت نیستند ولی فدای اسلام و معصومند.

شهید دستغیب جلوه بارز یقین

این مدرس عرفان اسلامی بیان داشت: در اثر تبعیت و قوی شدن روح تقوا، دو چیز در این شهید فوق‌العاده شد؛ یکی یقین و دیگری توکل. یقین به خداوند تبارک و تعالی که دائماً حاضر و بیناست و در این مسئله ایشان بر معاصرین خودشان بسیار امتیاز داشتند. یعنی برای یقین هر قدر درجه قائل بشویم، خدا ایشان را موفق به آن درجه کرده بود که این یقین رو به تزاید برود، لذا در بیشتر مجالس ایشان سخن از خدا و ائمه اطهار بوده است.

اردشیری ادامه داد: آیت‌الله نجابت درباره یقین شهید دستغیب گفته است: شاید بنده بتوانم ادعا کنم مجلسی با ایشان نداشتم الا آنکه راجع به یقین و خدا و معارف اهل بیت(ع) در آن سخن به میان آید، و گاهی در یک روز دو مرتبه با ایشان تلاقی داشتیم، در هر دو مرتبه آیه و یا کلمه و روایتی راجع به یقین برای سخن گفتن و شدت تذکر پیش می‌آوردند. مولف علوم اسلامی افزود: این شهید بزرگوار در یقین به خداوند در عصر خودشان و در استان فارس منحصر بودند و آثار این یقین بود که مردم با جان و دل ایشان را دوست می‌داشتند، آثار یقین بود که ریشه حقیقی اسلام را پیدا کردند و از همان روز اول به حضرت آیت‌الله العظمی خمینی نهایت علاقه را پیدا کردند و از جان و دل مروج ایشان شدند.

عبارت شهید دستغیب درباره امام خمینی (ره)

حسن اردشیری خاطر نشان کرد: این شهید بزرگوار می‌آفرمود که آقای خمینی سیرهای خودش را تمام کرده و فعلاً از طرف حضرت احدیت و حضرت ولی عصر (عج) به اصلاح جامعه و مسلمین بالخصوص ایرانیان مامور است. وی تأکید کرد: شهید دستغیب، خالص و به تمام معنی مبلغ امام خمینی (ره) بود و این تبلیغ را موجب ترقی خودشان می‌دانست. گرایش ایشان نسبت به حضرت امام خمینی بیشتر بر مقدار مردم عادی بود، یعنی ایشان را علاوه بر اجتهاد و مرجع تقلید بودن، ولی کامل خداوند می‌دانستند.

توکل شهید دستغیب (ره)

وی ویژگی دیگری را که در شهید دستغیب، ممتاز بود توکل دانست و بیان داشت: روز به روز ایشان این معنی را کاملتر می‌فهمیدند که اسباب بالذات، مؤثر نیستند. چند سال اخیر از عمرشان، معنی «لا حول و لا قوه الا بالله» و اینکه همه کار دست خداست بسیار برای ایشان واضح شده بود، لذا ایشان کارهای خودش را - چه دنیوی و چه اخروی - به خداوند واگذار می‌کرد. اردشیری اضافه کرد: بناشان بر این بود که تمام وضع حیات و مادی و معنوی‌شان را در اختیار خداوند بگذارند. در اثر این توکل به خدا فرمایشات ایشان در هر قلب پاکی جایگزین بود، بلکه بعضی از قلوب ناپاک را هم پاک می‌آورد و روز به روز محبت اهالی فارس و بالخصوص مردم شیراز نسبت به ایشان رو به ازدیاد بود و به تبع محبتی که به ایشان داشتند، یقینشان نیز به انقلاب بیشتر

ارتباط آیت‌الله دستغیب (ره) با علامه سید علی آقا قاضی (ره)

حسن اردشیری درباره شاگردی آیت‌الله دستغیب از علامه قاضی اظهار داشت: حضرت آیت‌الله شهید دستغیب با مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ حسنعلی نجابت از دوران نوجوانی آشنا بود و آمد و رفت داشتند و از لحاظ خانوادگی به هم مربوط بودند. آیت‌الله نجابت برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف می‌شوند و پس از مدتی با مرحوم آیت‌الله علامه سید علی آقا قاضی که از عرفای بزرگ بودند آشنا شده ضمن تحصیل علوم دینی از معانی عرفان آگاه گشته دلباخته مرحوم قاضی می‌شوند.

وی ادامه داد: شهید آیت‌الله دستغیب که برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف می‌شوند به برکت مرحوم آیت‌الله نجابت به محضر مرحوم علامه قاضی می‌رسند و مدتی هر دو بزرگوار از محضر آن عارف والا مقام بهره می‌گیرند. شهید دستغیب پس از اتمام تحصیل و رسیدن به مقام اجتهاد به شیراز مراجعت می‌کند. آیت‌الله نجابت پس از رحلت مرحوم قاضی به همدان می‌آیند و سلوک خود را به رهبری آیت‌الله انصاری پی می‌گیرند. سفری هم به شیراز می‌آیند و شهید دستغیب را آگاه می‌کنند و از این به بعد هر دو نفر از برکات مرحوم آیت‌الله انصاری بهره وافی گرفته به مقامات عالی‌ای در عرفان می‌رسند.

خواب بشارت‌آفرین، قبل از شهادت

اردشیری شب قبل از شهادت آیت‌الله دستغیب را - به نقل از فرزند ایشان - چنین نقل کرد: نیمه‌های شب بود که پیش از موعد که برای تهجد از خواب بر می‌خواست، ناگهان سراسیمه از بستر بلند شد و زانوها را بلند کرده و نشست. دستهایش را بر پیشانی نهاد و مرتباً «لا حول و لا قوة الا بالله» می‌گفت. حالتش از یک خواب هولناک خبر می‌داد، اما سخن مرا که شما را چه می‌شود آیا آب می‌خواهید؟ چیزی دیگر می‌خواهید؟ پاسخ نمی‌داد.

اصرار زیاد شد، فرمود: امروز دیگر جز با اشاره با شما سخن نمی‌گویم.

آنگاه کمی دراز کشید و برای تهجد طبق معمول برخاست. آخرین دقایق، هنگامی که از پلکان منزل جهت بیرون رفتن پائین آمد، دست چپ را به سینه اشاره کرد و سپس رو به آسمان بلند نمود، بدین ترتیب خداحافظی کرد.

آن وقت من (سید محمدهاشم دستغیب فرزند آیت‌الله شهید دستغیب) نفهمیدم با اشاره چه گفت، اما لحظاتی بعد صدای انفجار از معنی این اشاره پرده برداشت، یعنی من هم پرواز نمودم و به ملکوت اعلا رفتم.

حسن اردشیری افزود: از این شگفت‌تر نواری است که روز پنجمشنبه ۱۹ آذر ماه ۱۳۶۰ یعنی درست یک روز پیش از شهادت ایشان در جلسه درس اخلاق جهت طلاب علوم دینی از او باقیمانده که دو مرتبه با تاکید تکرار می‌کند من روزهای آخر عمرم را می‌گذرانم.

ماجرای کیسه‌ای که به دنبال کفن رفت

این مدرس عرفان اسلامی با اشاره به داستانی که از همسر شهید دستغیب نقل شده است اذعان داشت: ابتدای کتاب بهشت جاودان شهید دستغیب آمده که همسرشان بعد از شهادت می‌گوید: هنگامی که خلعتی (کفن) ایشان را بیرون آوردم، در میان پارچه‌های کفن، کیسه‌ای دوخته شده از پارچه سفید یافتیم، متحیر شدم این دیگر برای چیست؟ آن را کنار گذاشتم و بقیه تکه‌ها و پارچه‌ها را دادم.

یک هفته گذشت، اربعین حسینی (هفتم شهدای جمعه خونین شیراز) بود، قضیه خواب‌هایی که شب پیش از روز هفتم شهادتشان دیده شده بود که پاره‌های بدن آقا هنوز لای دیوارها و پشت بام‌ها و بر سر درخت‌های خانه‌های مجاور باقیمانده است. وقتی معلوم شد این خواب‌ها درست است هیاهویی در شهر افتاد. گوشت‌ها را جمع آوری نمودند و از من کیسه‌ای جهت جا دادن آن خواستند.

فورا به یاد آن کیسه همراه خلعتی افتادم، رفتم و آن را آوردم و به بعضی از بستگان دادم و جریان را گفتم؛ که آقا از پیش این کیسه را جز کفنی خود به حساب آورده و از قبل تهیه کرده است. گویا به ایشان الهام شده بود که برای تکه پاره‌های باقیمانده بدنشان کیسه مخصوص لازم است.

شب هنگام (شب جمعه بعد از اربعین) با حضور دسته‌های عزاداری، پایین قبر را شکافتند و کیسه مزبور را دفن کردند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۷۹۵/خواب-آیت-خواب-اللهم-آیت-خواب>